

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم ویر زنده یک تن مباد  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

همایون "باختریانی"

۲۳ ماه می ۲۰۱۶

تنظیم، تصحیح و شرح لغات: پورتال

## دیوان

"عبدالله شهاب ترشیزی هروی"

۳۶

قصائد

-۳۲-

وله ایضاً

(بار دگر در وصف شهزاده محمود ابدالی)

من بر امید عاطفت لطف شهریار  
دوری گرفتم از همه خویشان و اقربا  
گفتم نهال خدمت سی ساله پدر  
و آن عهدنامه شه فردوس بارگاه  
وانگه بران دو نیز فزایم ز خویشان  
چون لطف شهریار بدین ها شود رفیق  
آری کسی، که هفت صفت دارد این چنین  
رنج تن و جلای وطن، کردم اختیار  
وز همدمان مشفق و یاران دوستدار  
در روزگار سعی من آید، مگر به بار  
میثاق لطف شاه کند با من، استوار  
نقاشی و نجوم و خط و شعر هرچهار  
دولت مرا رفیق شود، بخت نیز یار  
بر فرق هفت چرخ نهد، پای افتخار

با آن، که چند کار برآید، ز دست من  
شاه‌ها! من آن کسم، که به مدح تو می‌کنم  
نَسَاجِ فکـــــــرتم تَنَد، اندر مدایحت  
مدح ترا به نرخ مَه، از من خَرَد سپهر  
امروز کس به فاقه<sup>۱</sup> من نیست در جهان  
از چاکــــران این درِ افلاک مرتبت  
دارد به قدر حالت خود، دستمایه ای  
این بنده را به جز کرم شهزاده نیست  
سود تجارتش، همه سوداست در دماغ  
در خورد دخل و خرج برون رفته از حساب  
چیزی، که دارد از همه بیش است، قرصِ شعر  
اهل وطن ز حال من، اندر تفحص اند  
ترسم، که دشمنان به ملامت، زنند طعن  
وقت ترحم آمده، ای ابرِ دُرْفشان!!!  
تا هست زیرِ قُبّه مَه، خاک باسکون

بادا قـــــــرین رأی تو، دورانِ آسمان<sup>۲</sup>

بادا مطیــــع امر تو، دورانِ روزگار

<sup>۱</sup> "فاقه": تنگدستی و پریشانی

<sup>۲</sup> "سخنگزار"؛ یعنی "سخنگوی و سخنسرای"

<sup>۳</sup> "خوار" در معنای "از دیده افتاده" - متضاد "عزیز" - چنان که در همین مصراع، "بد" در مقابل "نیک" قرار دارد

<sup>۴</sup> "داد و بستند"؛ یعنی "داد و ستد" یا "داد و گرفت"

<sup>۵</sup> ب. پرقطار

<sup>۶</sup> الف. شرار

<sup>۷</sup> "دورانِ آسمان"، یعنی "جرخیدن آسمان" - در قدیم زمین را ساکن و آسمان را سیارِ دور زمین، می‌پنداشتند.